



فرانسسه / اروپا اما نوئل اشمیت
مهمان ناخوانده

ترجمهٔ تینوش نظره‌جو
با همکاری مهرداد مخبري



نشر نی

- سرشناسه: اشمیت، اریک امانوئل، ۱۹۶۰ - م. Schmitt, Eric-Emmanuel
- عنوان و پدیدآور: مهمان ناخوانده/ اریک امانوئل اشمیت؛ ترجمه تینوش نظم‌جو، با همکاری مهشاد مخبری. تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.
- مشخصات نشر: مشخصات ظاهری: ۱۴۳ ص.
- شابک: 978-964-312-903-3
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
- یادداشت: عنوان اصلی: Le Visiteur, 1994
- موضوع: نمایشنامه فرانسه - قرن ۲۰ م.
- شناسه افزوده: نظم‌جو، تینوش، ۱۳۵۳ - ، مترجم.
- شناسه افزوده:
- رده‌بندی کنگره: PQ ۲۶۶۱ / ش ۸ م ۸۸ ۱۳۸۶
- شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۵۴۲۶۷

Traduite du Français par
Tinouche Nazmjou



نشرنی

مهمان ناخوانده
اریک امانوئل اشمیت

مترجم تینوش نظم‌جو

با همکاری مهشاد مخبری

ویراستار: آزاده پارساپور

چاپ اول تهران، ۱۳۸۷

تعداد ۲۲۰۰ نسخه

قیمت ۲۰۰۰ تومان

لیتوگرافی غزال

چاپ غزال

ناظر چاپ بهمن سراج

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

شابک ۹۷۸ ۹۶۴ ۳۱۲ ۹۰۳ ۳

www.nashreny.com

پیش‌گفتار

سال ۱۹۹۵ برای اولین بار با متون نمایشی اریک - امانوئل اشمیت آشنا شدم. به یاد دارم که اجرای مهمان ناخوانده^۱ را در سالن کوچک تئاتر مارینی^۲، یکی از مهم‌ترین تئاترهای خیابان شانز-لیزه^۳ پاریس دیدم. اتفاق جالبی که پس از اجرا افتاد و احتمالاً هر شب پس از هر اجرا می‌افتاد این بود که به جرئت می‌توانم بگویم چهارصد تماشاچی نمایش به سوی کتابفروشی تئاتر هجوم بردند و متن نمایشنامه را خریدند و من هیچ‌گاه چه قبل و چه بعد از آن چنین استقبالی از متن یک نمایشنامه ندیدم. به نظر می‌رسید که تماشاگران چنان تحت تأثیر گفت‌وگوهای میان فروید و ناشناس قرار گرفته بودند که می‌خواستند متن نمایشنامه را چندین بار با دقت بیش‌تر بخوانند و استدلال‌های دو طرف را بررسی کنند. باید اعتراف کنم اجرایی که آن شب از این نمایشنامه دیدم مرا

1. *Le visiteur*

2. Théâtre Marigny

3. Champs-Élysées

به شدت تحت تأثیر قرار داد و قهמידم با نوشته نمایشنامه نویسی روبه رو هستم که شاید یکی از مهم ترین نویسندگان معاصر فرانسه باشد. ده سال گذشت و اریک امانوئل اشمیت تبدیل شد به یکی از معروف ترین نمایشنامه نویس های فرانسوی، نویسنده ای که بازیگرهایی چون ژان-پل بلوندو^۱، آلن دلون^۲ یا عمر شریف در آثارش بازی کرده اند. مهمان ناخوانده مرا به یاد کتاب ایمان یا بی ایمانی، ترجمه مکاتبات اومبرتو اکو و گاردینال مارتینی، که نشر نی آن را منتشر کرده است، می اندازد. از آن جایی که می دانیم رشته اصلی اشمیت فلسفه است، جدال درونی فروید با ایمانش، زمانی که نازی ها اتریش را فتح کرده اند و جایی برای ایمان باقی نمانده، سوژه بسیار وسوسه انگیز و پرهیجانی است. شاید از نظر دراماتورژی، شخصیت پردازی و حتی دیالوگ نویسی، اشمیت نمایشنامه نویس نابی نباشد اما سوژه ها و موقعیت هایی که شخصیت هایش را در آن قرار می دهد چشمگیر هستند.

مهمان ناخوانده نخستین موفقیت بزرگ اشمیت در تئاتر به حساب می آید. نمایشنامه ای که او را در فرانسه و جهان به عنوان یک نمایشنامه نویس درخشان مطرح کرد. اشمیت درباره مهمان ناخوانده می گوید:

«وقتی نگارش مهمان ناخوانده را به پایان رساندم، مانند نوشته های دیگر، نظر دوستان نزدیکم را درباره این نمایشنامه پرسیدم. برخی از آنان گفتند نمایشنامه فوق العاده ای ست. یکی دیگر گفت به نظرش اصلاً

متن جالبی نیست. طبیعتاً به حرف او گوش کردم و متن را ته کشوی میزم به فراموشی سپردم.

«چند ماه بعد، اصرار دوستان و ذوق یک تهیه‌کننده باعث شد مهمان ناخوانده به اجرا برسد.

«تابستان سال ۱۹۹۳ این نمایش را به جای نمایش دیگری که اجرای لغو شده بود با عجله تمرین کردند، چراکه تهیه‌کننده اصرار داشت به هر قیمتی که شده در سالنی که از قبل اجاره کرده بود نمایشی روی صحنه ببرد. تمام گروه، کارگردان و بازیگران با عشق و علاقه روی نمایش کار می‌کردند و در هر فرصتی ایمان خود را به نمایش و موفقیت آن، به من ابراز می‌کردند. من ساکت می‌ماندم، ظاهراً از روی فروتنی، اما در واقع از روی ترس و احتیاط، چراکه یقین داشتم همگی در اشتباهند و نمایش شکست خواهد خورد، و دو ماه دیگر هیچ کدام حتی جواب سلام را هم نخواهند داد.

«و شب اول اجرای مهمان ناخوانده، در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۳، نشان داد که حق با من بود. فقط دو تماشاچی داشتیم که بلیت خریده بودند، آن هم پدر و مادرم که هر دو به اصرار برای بلیت‌شان پول داده بودند. «منتقدین تئاتر و خبرنگاران نیامده بودند و ترجیح داده بودند سراغ نمایش‌های معروف بروند. تنها راهی که برای ما باقی مانده بود دعوت کردن تماشاچیان بود. در ابتدا پرکردن سالن تئاتر، حتی با دعوت تماشاچیان، کار بسیار سختی بود.

«کم‌کم تماشاگرانی که آمده بودند از اجرا تعریف کردند و سالن پر از تماشاچی جدید و منتقد و خبرنگار شد. روزنامه‌ها درباره نمایش

می‌نوشتند و همه می‌گفتند مهمان ناخوانده نمایشی ست که باید رفت و دید. تا این که سه جایزهٔ مولیر^۱ را آن سال به من دادند.

«موفقیت نمایش همچنان ادامه دارد، در تئاترهای متفاوت، با کارگردان‌ها و بازیگران متفاوت، در سراسر جهان. نمایشنامه در فرانسه رکورد فروش نمایشنامه‌های معاصر را شکست (بیش از پنجاه هزار نسخه) و همه می‌گویند تازه این اول راه است. من اولین کسی بودم که از این موفقیت متعجب شدم و هنوز هم هستم. حتی اگر امروز دیگر من هم یکی از هواداران مهمان ناخوانده به حساب بیایم.

«من این متن را در خلوت خود نوشته بودم، بر اساس یک نیاز به شدت درونی و شخصی، به حدی که فکر نمی‌کردم غیر از چند دوست مهربان کس دیگری بتواند با آن ارتباطی برقرار کند.

«امروزه چگونه می‌شود ایمان داشت، در دنیای پلیدی که هنوز بمب‌ها ویران می‌کنند، تبعیض نژادی بیداد می‌کند و انسان‌ها اردوگاه‌های مرگ را اختراع می‌کنند؟ چگونه در پایان قرن بیستم، قرنِ چنین جنایتکار، باز هم می‌توان ایمان داشت؟

«چگونه می‌توان در برابر شر به نیکی ایمان داشت؟

«این‌ها سؤال‌هایی هستند که ما هر روز در برابر کودکی که درد می‌کشد، در برابر معشوقی که بیماری‌اش را گرفته، در برابر صفحهٔ تلویزیون که شیون‌ها و دردهای دنیا را به ما نشان می‌دهد، از خودمان می‌پرسیم.

«در این نمایشنامه فروید و ناشناس چیزهای زیادی برای گفتن به

هم دارند چراکه هیچ یک به دیگری ایمان ندارد.
 «سال‌ها طول کشید تا رویارویی فروید و ناشناس در من جا بیفتد و بتوانم آن را در قالب یک نمایشنامه بنویسم.
 «ناشناس کیست؟ رویای فروید؟ آیا این نمایشنامه تنها تعمق درونی یک پیرمرد است؟ هر کسی آزاد است برداشت خود را داشته باشد.

«برداشت من ارزش بیش‌تری از برداشت دیگران ندارد. نمایشنامه راه را برای ایمان باز می‌کند و در آستانه در می‌ایستد. گذشتن از این آستانه فقط کار ایمان است، یعنی امری شخصی و آزادانه. اگر من از این آستانه فراتر می‌رفتم دیگر همان ناخوانده یک نمایشنامه فلسفی نبود، نمایشنامه‌ای شعاری می‌شد که من از آن متنفرم، چراکه امکان همزمان اندیشیدن و احساس کردن را از تماشاچی می‌گرفت.

«آن دوستی که به من توصیه کرده بود این نمایشنامه را چاپ نکنم، شاید نزدیک‌تر از پیش، هنوز در کنار من است.

«گاهی به شوخی با هم درباره مرگی که برای همان ناخوانده خواسته بود حرف می‌زنیم. هنوز نظرش عوض نشده، اما از دوستان دیگری شنیده‌ام که او بخش‌هایی از نمایشنامه را از بر می‌داند.»

تینوش نظم‌جو